



برای ماه رمضان

یک غروب مهربان

منزل تازه

بادی آمد چتر آبی را
روی دوش شاخه‌ای انداخت
زلفگی با هوش سرشارش
لانه‌ای با چتر آبی ساخت

با کمی پوشال و گاه خشک
لانه‌ی خود را مرتب کرد
باد هم آمد برای او
چند تابی برگ خشک آورد

باد خندید و به زلفک گفت
منزل تازه مبارک باد
حس شیرین رفقت زود
بین آنها اتفاق افتاد

• سمیره بروانیا

کار و خستگی تمام
خانواده می‌رسند با سلام
روی سفره باز حاضر است
نان سنگک و پنیر،

چای تازه دم
یک غروب مهربان همه نشسته‌اند
در کنار هم

لحظه‌ی اذان رسیده است
لحظه‌ی شکفتن دعا

روزها دوباره بلز می‌شوند
با اجازه‌ی خدا

• منیره هلشمی

گل فروش

عید شده، باغ شده سبزه پوش
چهچه‌ی بلبل و من گوش گوش
زود بیا با سبد و سگهات
آمده در کوچه‌ی ما گل فروش

• مهری ماهوتی

نصرت کر شیوا ضیائی





بخوان شعر قشنگت را

صدای موجت ای دریا!
برایم شعر زیباییست
پر از راز و پر از لذت
همانند معماییست

صدف می ریزی از خوبی
به روی ساحلت هرروز
و بوی تازه می گیرد
از این خوبی، دلت هرروز

در آغوش تو ماهی‌ها
تمام لحظه‌ها شادند
به زیر آب و روی آب
همیشه شاد و آزادند

پرستوهای دریایی
که خیلی عاشق موجند
نشسته گاه بر ساحل
و گاهی نیز در اوجند

تو ای دریا! برای ما
بخوان شعر قشنگت را
به روی ملسه جاری کن
صدای رنگ‌رنگت را

● محسن اعلا



شاعرها چگونه شعر می‌خوانند؟ اگر می‌خواهی یاد بگیری از اینجا گوش کن.

گلدان یاس

یک حلقه از آهن
چسبیده بر نرده
گلدان یاسم را
محکم بغل کرده

انگار می‌داند
کلرش فقط این است
اصلاً نمی‌گوید
گلدان چه سنگین است

این مهربانی را
حس کرده یاس ما
گل می‌دهد هر سال
نوی تراس ما

● مریم هاشم پور

